تعامل مکتب حدیثی بغداد و ری

زهره نریمانی*

جعفر فیروزمندی**

چکیده

فعالیت و تعامل مکاتب حدیثی امری است که از دیرباز در رونق و اعتلای حدیث‌پژوهی نقش بسزایی داشته است. گاه، این تعامل و ارتباط به حدی عمیق و وثیق می‌گردد که نشانه‌های تأثیرپذیری در رویکردهای حدیثی و آرای روایی بارز می‌گردد.

از میان مکاتب، دو مکتب ری و بغداد به سبب نقش مهم و بنیادین در تقویت حدیث شیعه، هر کدام به تنهایی از اهمیت بسزایی برخوردارند و به خاطر همین موقعیت، تعامل این دو مکتب و تبیین حدود تأثیر و تأثر آن دو می‌تواند یک محقق حدیث‌پژوه را در اخذ آرای حدیثی یاری رساند. در این نوشتار ما برآنیم تا تعامل رجالی این دو مکتب را بررسی کنیم.

کلید واژه‌ها: بغداد، ری، غلو.

مقدمه

اوج فعالیت مکتب حدیث‌گرای ری، پس از قم، یعنی حدود قرن سوم و چهارم است. در واقع، ری، پس از وفات ابن‌ولید و صدوق اول در قم، به عنوان مدرسه‌ای فعال در عرصه حدیث شیعه مطرح شد. اوج فعالیت مکتب حدیثی بغداد نیز از اواخر قرن چهارم و آغاز قرن پنجم، یعنی پس از وفات صدوق‌ؒ (م۳۸۱ق) و به هنگام افول ری است.

آشکار است که در دوران شکوفایی و رونق ری، مکتب حدیثی بغداد نیز دارای فعالیت‌های گسترده علمی، بوده است. ولی ری، به سبب ویژگی‌های منحصر به فرد، و برخورداری از افرادی چون صدوق و کلینی، به عنوان نماینده فکری جهان شیعه مطرح شد.

* . عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اسلام‌آباد غرب.

** . عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمانشاه.

در مجموع، اگر بخواهیم دلایل تقدم و تطور ری را بر بغداد، با وجود قدمت زمانی شیعی‌گری در بغداد، جستجو کنیم، آن را باید در چهار عامل یافت:

۱. حضور برجسته‌ترین محدّثان شیعه در ری،

۲. ابتکار محدّثان ری در تألیف و تدوین کتب، اولین تدوین‌های جامع شیعه در حوزهٔ ری، و در زمان اقتدار این مدرسه به نگارش در آمده است. این کتاب‌ها به دلایلی چون ابتکار در تبویب و تدوین، و نیز نحوهٔ برخورد با روایات و جامعیت در مسائل مختلف، باعث اعتلای مدرسه ری شدند.

۳. نزدیکی ری به قم و هجرت علمای بزرگ قم به ری، این عامل نیز از مهم‌ترین عوامل شکوفایی مدرسه ری بود.

۴. نزدیکی بغداد به محل زندگی اهل‌بیت علیهم السلام. چون بغدادی‌ها بیش از ری به اهل‌بیت، و پس از آنان به نواب و صحابیان ویژهٔ آنها دسترسی داشتند، و مراجعه مستقیم بدان‌ها داشتند، لذا برای انجام فعالیت‌ها و تکاپوی حدیثی‌ای که در ری صورت می‌گرفت، نیاز و ضرورتی حس نمی‌کردند. همین عامل سبب شد که حوزه بغداد با وجود سابقه بیشتر در تشیع پس از ری، به عنوان نماینده شیعه مطرح گردد.

این دو حوزه که هر یک به دلیل برخورداری از آرای ویژه، به عنوان یک مکتب مستقل و جدای از هم، مطرح هستند. در دوره‌های مختلف دارای تعاملاتی چند بوده‌اند، که همین ارتباط و تعاملات دو سویه سبب شکوفایی آن دو بویژه بغداد شده است.

ما، در گام اول به ذکر دلایلی چند در اثبات وثیق و گسترده این دو حوزه، با یکدیگر می‌پردازیم. و پس از آن به ذکر نمونه‌هایی از نتایج این ارتباط خواهیم پرداخت.

۱. کیفیت ارتباط و تعامل بغداد و ری

ارتباط و تعامل دو حوزه حدیثی بغداد و ری را می‌توان در قالب پنج عنوان، به اثبات رساند:

۱ـ۱. شاگردی محدّثان بغداد نزد مشایخ رازی

کتب رجالی و تاریخی از مسافرت‌های محدّثان ری به بغداد سخن فراوان گفته‌اند. صدوق دو بار به بغداد مسافرت داشته است. ثقة الاسلام کلینی نیز کتاب وزین خود، الکافی را در بغداد عرضه کرد، و در همان‌جا اقامت گزید. حضور این محدّثان در بغداد، هر چند به صورت موقت و محدود همچون صدوق، سبب بهره‌گیری محدّثان بغداد از مفاخر و چهره‌های برجسته ری شد.

مفید از شاگردان صدوق به شمار می‌رود. او مسافرتی به ری نداشته است، ولی در سفر حدیثی صدوق به بغداد، از صدوق استفاده کرده است.[1] پدر شیخ صدوق نیز به بغداد مسافرت داشته و در

---

۱. رجال النجاشی، ص۳۸۹.

آنجا، به واسطه وکیل از امام زمان در خواست دعا برای طلب فرزند می‌کند.[۲]

از دیگر اساتید مهم مفید، ابن‌داود قمی (م۳۶۸ق) است که در سال ۳۳۳ق به شام رفته و سپس به بغداد آمده و در آنجا درگذشته است.[۳] از دیگر مشایخ مهم مفید، جعفربن محمّد قولویه (م ۳۶۹ق) است. نجاشی می‌نویسد که شیخ مفید نزد او فقه خوانده است.[۴]

از مشایخ مهم طوسی، شیخ ابوالحسین علی بن احمد بن محمّد بن ابی‌جید قمی (م ۴۰۵ق) است[۵] و دیگر آن‌که طوسی از محضر حسین بن ابی‌محمّد هارون بن موسی تلعکبری، و نیز جعفر بن حسین بن حسکهٔ قمی[۶] نیز تلمذ کرده است.

در میان اساتید حسین بن عبیدالله بن غضایری، از دانشمندان بزرگ بغداد ـ که ظاهراً مکتب ویژه‌ای در رجال‌شناسی داشته است ـ[۷] شمار زیادی از مشایخ قم و ری به چشم می‌خورند؛ شخصیت‌هایی چون غالب زراری، احمد بن محمّد حسن بن ولید قمی، محمّد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، محمّد بن علی بن محبوب اشعری قمی و محمّد بن قیس بجلی.[۸]

شاید این سؤال مطرح شود که چرا محدّثان ری، از مشایخ بغداد کسب حدیث نکردند؟ پاسخ این سؤال در تقدم زمانی مکتب ری بر بغداد نهفته است.

۲ ـ ۱. محدّثان رازی در بغداد

از دیگر قراینی که به تعامل هر چه بیشتر بغداد و ری پی خواهیم برد، وجود آن دسته از محدثانی است که از ری به بغداد رفته و در آنجا ساکن شدند و حتی برخی از آنها لقب بغدادی نیز یافته‌اند که اسامی آنها در ذیل می‌آید:

۱. عیسی بن سری کرخی قمی، که به کرخ بغداد آمد.[۹]

۲. محمّد بن احمد بن عبدالله قضاعة بن صفوان بن مهران جمال، از علی بن ابراهیم بن هاشم روایت می‌کند و تلعکبری نیز از او روایت کرده است. او نزیل بغداد است.[۱۰]

۳. محمّد بن یعقوب بن اسحاق ابو جعفر کلینی بغدادی رازی،[۱۱]

۴. منصور بن عباس ابوالحسین رازی، ساکن بغداد.[۱۲]

۳ ـ ۱. اصحاب اهل‌بیت ملقب به رازی

در ذیل نام دو امام مدفون در بغداد، امام کاظم و امام جوادعليهما‌السلام و امام هادی و امام حسن عسکریعليهما‌السلام در سامرا ـ که در نزدیکی بغداد واقع شده است ـ به نام تنی چند برمی‌خوریم که لقب رازی دارند،

---

۲. همان، ص ۳۶۱.

۳. همان، ص ۵۱۴.

۴. همان، ص ۱۲۳.

۵. امالی الطوسی، ج ۱، ص ۲۱.

۶. همان.

۷. دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۴، ص ۳۶۲.

۸. معجم رجال الحدیث، ج ۷، ص ۲۴.

۹. رجال الطوسی، ص ۲۵۸.

۱۰. همان، ص ۴۴۳.

۱۱. رجال النجاشی، ص ۳۷۷.

۱۲. همان، ص ۴۱۳.

حضور ائمه اهل‌بیت در بغداد سبب ارتباط و روی آوردن محدّثان ری، به این مدرسه شد. پس از شهادت ذوات مقدسه نیز، آرامگاه مقدسشان در این شهرها خود دلیل دیگری برای جلب شیعیان ری به آنجا و رفت و آمد به آن حوزه جغرافیایی و حضور در مدرسه بغداد شد.

در اینجا، نام آن دسته از صحابیانی را که لقب رازی دارند برمی‌شمریم:

الف. اصحاب امام جواد

۱. حسن بن عباس بن حریش رازی،[۱۳]
۲. سهل بن زیاد آدمی رازی،[۱۴]
۳. عبدالله بن محمّد بن حماد رازی،[۱۵]
۴. عبدالله بن محمّد رازی،[۱۶]
۵. محمّد بن ابی یزید رازی،[۱۷]

ب. اصحاب امام هادی

۱. احمد بن اسحاق رازی،[۱۸]
۲. سهل بن زیاد آدمی رازی،[۱۹]
۳. صالح بن مسلمه رازی،[۲۰]
۴. عبدالعظیم بن عبدالله حسنی رازی،[۲۱]
۵. محمّد بن خالد رازی،[۲۲]
۶. محمّد بن حسان رازی،[۲۳]
۷. یحیی بن ابی‌بکر رازی،[۲۴]

ج. اصحاب امام عسکری

۱. سهل بن زیاد آدمی،[۲۵]
۲. محمّد بن یزداد رازی.[۲۶]

این گروه، علاوه بر حضور در بغداد و تأثیر بر آنجا، به هنگام بازگشت به ری نیز سبب انتقال احادیث و گسترش و انتقال علوم اهل‌بیت، به ری شدند.

---

۱۳. رجال الطوسی، ص ۴۰۰.
۱۴. همان.
۱۵. همان، ص ۴۰۲.
۱۶. همان، ص ۴۰۴.
۱۷. همان، ص ۴۰۷.
۱۸. همان، ص ۴۱۰.
۱۹. همان، ص ۴۱۶.
۲۰. همان.
۲۱. همان، ص ۴۱۷.
۲۲. همان، ص ۴۲۴.
۲۳. همان، ص ۴۲۵.
۲۴. همان، ص ۴۲۶.
۲۵. همان، ص ۴۳۱.
۲۶. همان، ص ۴۳۶.

۴ـ۱. بغداد پایگاه نواب اربعه

در عصر غیبت صغرا (۲۶۰ ـ ۳۲۹ق) بغداد محل استقرار و سکونت نواب اربعه شد.[۲۷] به همین سبب، به طور طبیعی مراجعات محدّثان ری به بغداد، به جهات مختلف؛ چون پرداخت وجوهات و نیز مسائل دیگر بیشتر شد. این امر مسیر ارتباط و تعامل هر چه بیشتر این دو حوزه را فراهم می‌کرد.

برای نمونه محمّد بن جعفر بن محمّد بن عون اسدی، در نیمه دوم قرن سوم، وکیل ناحیه مقدسه در ری بوده است.[۲۸]

مقام وکالت این اقتضا را داشته است که او برای حضور نزد نواب خاص به بغداد، مسافرت‌هایی داشته باشد. از نامه امام عسکری به اسحاق بن اسماعیل نیشابوری چنین برمی‌آید که در عصر امام یازدهم «رازی» به عنوان وکیل ارشد ناحیه ری، و واسطه و رابط بین وکلای خراسان و عثمان بن سعید عمری در سامرا، فعالیت می‌کرده است. در این نامه، امام به همه شیعیان ناحیه نیشابور و بیهق و مناطق اطراف امر می‌کند که حقوق شرعی را به «ابراهیم بن عبده» وکیل بیهق و نواحی اطراف بپردازند و او نیز اموال را به «رازی» و یا هر کسی که رازی معین کند، تحویل دهد؛ رازی نیز به نوبه خود اموال را به عَمری تحویل دهد، و سایر وکلای بلاد نیز مأمورند که با عمری در ارتباط باشند.[۲۹]

۵ـ۱. نگارش نامه و کتاب و پاسخ به سؤالات

وجه دیگر ارتباط این دو حوزه در شکل نگارش بوده است. این نگارش‌ها یا در پی پاسخ به پرسش‌ها و درخواست‌هایی بوده است که از حوزهٔ متقابل دریافت می‌کردند، و یا در نقد و رد به مکتوبات آنها بوده است.

گفته شده کلینی، الکافی را در اجابت به درخواست یک بغدادی به رشته تحریر درآورده است.

ما در ذکر آثار صدوق شاهد عناوینی چون: ابطال الاختیار و اثبات النصّ، ابطال الغلو و التقصیر، الرسالة الثانیه الی أهل بغداد فی معنی شهر رمضان، جواب المسائل الواردة علیة من واسط، و در میان آثار سید مرتضی نیز شاهد عناوین ابطال القول بالعدد، کتاب الردّ علی یحیی و نیز در ذیل آثار طوسی ما شاهد عناوین المسائل الرازیة، المسائل القمیة و الخلاف هستیم.

نمونه بارز و مشخص این گونه تعاملات (مکتوب و نگارش)، ردیّه مفید بر الاعتقادات صدوق، تحت عنوان تصحیح الاعتقاد است که مفید در آن آرا و اعتقادات صدوق را، به نقد کشیده است.

حضور فعال و کوشای رازی‌ها در بغداد، و داشتن ارتباطات وثیق علمی، در قالب‌های مختلف، سبب شد که زمینه برای رونق و شکوفایی حوزهٔ بغداد، بیشتر فراهم گردد و محدّثان بغداد با گرفتن بهره‌های لازم از این ارتباطات، و دیگر شرایط و موقعیت‌های ویژه خود، با سبک و نگارش متفاوت

---

۲۷. کمال الدین و اتمام النعمة، ص ۴۷۶.
۲۸. معجم رجال الحدیث، ج ۱۶، ص ۱۷۷.
۲۹. اختیار معرفة الرجال، ص ۵۲۷، ح ۱۰۰۹.

از گذشته، ولی وامدار بدان‌ها، در دوره‌ای از دوران طلایی شیعه، بدرخشند، و مهم‌ترین و جامع‌ترین آثار را به جهان حدیث شیعه، تقدیم بدارند.

۲. تأثیر و تأثر متقابل دو حوزه

هر چند که ارتباط و تعامل ری و بغداد، دو سویه بوده است، ولی مهم‌ترین و بیشترین تأثیرپذیری از آنِ بغداد بوده است که ما در اینجا به ذکر نمونه‌ای از آن به طور مفصل می‌پردازیم:

مکتب حدیثی بغداد در قرن پنجم، با وجود برخورداری از رجالیان برجسته و مبرّزی چون نجاشی و طوسی، در حوزه جغرافیایی خویش، شاهد حضور فعال و مؤثر پدر و پسری بود که اگرچه در بغداد بودند، ولی گرایش‌های کلامی و رجالی آنها متأثر از مشایخ قم و ری بود، و از آنان، در کنار قمیاون و رازیان یاد می‌کنند. آن دو، ابن‌غضایری، احمد و حسین بودند.

ابن‌غضایری پدر ـ که نام اصلی او حسین بن عبیدالله بن ابراهیم واسطی بغدادی (م ۴۱۱ق)،[۳۰] است ـ از او به عارف به رجال[۳۱] و برخی شیخ الطائفه،[۳۲] یاد کرده‌اند.

او آثار فراوانی دارد که از جملهٔ آنها کتاب الردّ علی الغلاة و المفوّضة، کتاب فی فضل بغداد[۳۳] است.

او در حضور اساتیدی چون ابوغالب زراری، ابوالفضل شیبانی، احمد بن محمّد بن حسن بن ولید قمی، احمد بن محمّد بن یحیی عطار، ابوالقاسم جعفر بن محمّد قولویه قمی، هارون بن موسی تلعکبری، ابوالحسن محمّد بن احمد داود قمی، محمّد بن علی بن بابویه قمی، محمّد بن علی بن محبوب اشعری قمی، محمّد بن قیس بجلی[۳۴] و... کسب فیض و اخذ حدیث کرده و سماع و اجازه داشته است.

آنچه که در این میان جلب نظر می‌کند، کثرت اساتید قمی وی است. که تأثیر این کثرت در آثار و عقاید او هویداست.

ابن‌غضایری پدر، در بغداد یک مکتب رجالی ویژه داشته است[۳۵] که پسر او احمد و نیز نجاشی از محضر او استفاده می‌کرده‌اند.[۳۶]

ابن‌غضایری پسر ـ که کتاب معروف رجال از آن اوست ـ[۳۷] در جرح و تعدیل و نیز برخی از مسائل کلامی متفاوت از تفکر غالب محل زندگی و رشد خویش، یعنی بغداد است.

از مهم‌ترین این اعتقادات مسأله غلو است که می‌توان گفت قسمت اعظم تضعیفات و توثیقات ابن‌غضایری، بر اساس این مبنا بوده است.

---

۳۰. رجال الطوسی، ش۶۱۱۷.
۳۱. همان.
۳۲. خلاصة الاقوال، ص ۵۰.
۳۳. معم رجال الحدیث، ج۷، ص۲۲.
۳۴. همان.
۳۵. دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج۷، ص۳۶۲.
۳۶. تنقیح المقال فی علم الرجال، ج۱، ص۵۷.
۳۷. در مقدمه رجال ابن الغضایری، سید محمّدرضا حسینی جلالی این امر را اثبات کرده‌اند.

ابن‌غضایری، صدوق و ابن‌ولید برای ائمه علیهم السلام منزلت و مقام خاصی، از نظر رفعت و جلالت معتقد بودند و تعدی از آن را مشمول غلو می‌دانستند[۳۸] و کسی را که فراتر از آن اعتقاد داشت، غالی می‌دانستند و به شدت به او می‌تاختند.

بر این اساس، تضعیف و جرح ابن‌غضایری مستند به شهادت و سماع نیست، بلکه بعد از دقت در روایات افراد، بر اجتهاد خویش اعتماد می‌کرد، و هرگاه بر حسب اعتقاد خود، مضمون روایتی را شامل غلو می‌دانست، علاوه بر نفی و ضعف روایت، راوی را نیز به وضع حدیث متهم می‌کرد.

عکس این مطلب نیز صادق بود، بدین‌گونه که بسیاری از روایات قمیان که موافق عقیدهٔ خود می‌یافت، تصحیح می‌کرد و آنها را صحیح می‌دانست.[۳۹]

به دلیل همین مبنای سخت رجالی، در تضعیف و توثیق، بسیاری از عالمان و موثقین چون احمد بن مهران ـ که مرحوم کلینی بدون واسطه از او نقل می‌کند ـ از سوی ابن‌غضایری[۴۰] تضعیف شده است.

و به همین سبب است که گاه آرا و اقوال او با نظریات دیگر رجالیان، غیرقابل جمع است. ما چند نمونه از این تعارض را در اینجا ذکر می‌کنیم:

شیخ طوسی دربارهٔ عبدالله بن محمّد می‌گوید:

> إنّه کان واعاً فقیهاً.[۴۱]

ولی ابن‌غضایری می‌گوید:

> إنه کذاب وضاع للحدیث، لا یلتفت إلی حدیثه ولا یعبأ به.[۴۲]

ابن‌غضایری، عیاشی و احمد بن خالد برقی را ـ که از بزرگان شیعه هستند ـ تضعیف کرده است.

ابن‌غضایری، ابوبصیر مرادی را ـ که از اصحاب اجماع است ـ و کشی حکم به «تصحیح ما یصح عنهم»[۴۳] و نیز ادعای «اجتمعت العصابة علی تصدیق هؤلاء ...» داده است، تضعیف می‌کند و می‌گوید:

> لیث بن البختری المرادی ابوبصیر، یکنّی ابا محمّد، کان ابوعبدالله علیه السلام یتضجر به و یتبرم. و اصحابه مختلفون فی شأنه.[۴۴]

خلاصه آن‌که ابن‌غضایری، در مبانی رجالی خود، بسیار سختگیر بوده است؛ به گونه‌ای که دربارهٔ او مشهور شده است که: توثیقات او اعتبار دارد، اما تضعیفاتش خالی از اعتبار است.[۴۵] شاذ و غیر معروف بودن آرای ابن‌غضایری، وی را در موقعیتی قرار می‌دهد که پس از مرگش فرزندان او

---

۳۸. الفوائد الحائریه، ص۳۸.

۳۹. همان.

۴۰. رجال ابن‌الغضایری، ص۴۲.

۴۱. الفهرست، ص۱۶۹.

۴۲. رجال ابن‌الغضایری، ص ۸۰.

۴۳. اختیار معرفة الرجال، ص۳۶۲.

۴۴. رجال ابن‌الغضایری، ص ۱۱۱.

۴۵. قاموس الرجال، ج ۱، ص ۴۴۰؛ تنقیح المقال، ج ۱، ص۵۸.

کتاب‌هایش را از بین می‌برند.[۴۶]

ابن‌غضایری به همراه پدر، با تأثیرپذیری از آرا و مبانی قمیان (= رازیان) مکتب خاص رجالی خود را ـ که همسو با عقاید و منش آنها بود ـ بنیان نهادند.

و از آنجا که آنان از شخصیت‌های علمی برجستهٔ بغداد بودند، لذا نجاشی و طوسی نیز از آنان استفاده کردند. نجاشی به گفته‌های هم درسش ابن‌غضایری توجه داشته، و در جای جای کتاب رجالی خویش از آرا و اقوال او استفاده می‌کند. این مسأله قابل توجه است و به دلیل اهمیت آن، ما به ذکر شواهدی در این‌باره می‌پردازیم:

۱. سهل بن زیاد آدمی رازی از جمله افرادی بود که به جرم گرایش‌های غلوآمیز و نقل احادیثی در این‌باره، از قم اخراج شد.

ابن‌غضایری دربارهٔ او می‌گوید:

> سهل بن زیاد أبوسعید الادمی الرازی کان ضعیفاً جداً، فاسد الروایة و المذهب و کان احمد بن محمّد بن عیسی الاشعری أخرجه عن قم و أظهر البراءة منه و نهی الناس عن السماع منه و الروایة عنه و یروی المراسیل.[۴۷]

نجاشی نیز چون ابن‌غضایری او را تضعیف کرده و گفته است:

> سهل بن زیاد أبو سعید الادمیّ الرازیّ کان ضعیفاً فی الحدیث، غیر معتمد فیه، و کان أحمد بن محمّد بن عیسی یشهد علیه بالغلو و الکذب و أخرجه من قم إلی الرّی و کان یسکنها...[۴۸]

نجاشی نیز با همان دلایل ابن‌غضایری و با شهادت احمد بن محمّد قمی، سهل را تضعیف می‌کند.

شیخ طوسی نیز در الفهرست او را ضعیف می‌خواند،[۴۹] ولی در الرجال، او را ذیل اصحاب امام جواد[۵۰] و امام هادی[۵۱] می‌آورد و از او به ثقه یاد می‌کند.

تعارض دو نقل طوسی، این گونه رفع می‌شود که طوسی به سبب تألیفات فراوانش، به طور کامل از خطاء مصون نبوده است.

و چون الرجال را پس از الفهرست نوشته است، لذا آخرین آرای رجالی او را باید از کتاب الرجال دریافت که در این مورد خاص، او سهل بن زیاد را توثیق کرده است.

اهمیت این مسأله زمانی، بیشتر آشکار می‌شود که به این نکته توجه شود که سهل در اسناد ۲۳۰۴ روایت قرار گرفته است[۵۲] و کلینی نیز از او نقل کرده است.

---

۴۶. مقدمه الفهرست، ص ۲۲.

۴۷. رجال ابن الغضایری، ص ۶۶.

۴۸. رجال النجاشی، ص ۱۸۵.

۴۹. الفهرست، ص ۱۴۲.

۵۰. رجال الطوسی، ص ۴۰۱.

۵۱. همان، ص ۴۱۶.

۵۲. معجم الرجال، ج ۹، ص ۳۶۲.

از دیگر موارد تأثیرپذیری شدید نجاشی از ابن‌غضایری، در توثیق محمّد بن اورمه است.

ابن‌غضایری دربارهٔ او می‌گوید:

قمیان او را به غلو متهم کرده‌اند، ولی من احادیث او را پاک می‌کنم؛ به گونه‌ای که هیچ فسادی در آن نیست.

وی رد مورد تفسیر الباطن نیز بر این اعتقاد است که این کتاب را به او نسبت داده‌اند:

محمّد بن اورمة، ابوجعفر، القمی،

اتهمّه القمیون بالغلو و حدیثه نقیّ لا فساد فیه و ما رأیتُ شیئاً ینسبُ الیه تضطربُ فیه النفس، إلا أوراقاً فی تفسیر الباطن و ما یلیق بحدیثه، و اظنّها موضوعة علیه.[53]

نجاشی نیز همین مطلب را برای محمّد بن اورمه آورده است. و همان گفته‌های ابن‌غضایری را تصدیق می‌کند و به طور صریح اظهار می‌دارد که تفسیر الباطن را به او نسبت داده‌اند.[54]

با توجه به آنچه که آمد، می‌توان این‌گونه بیان داشت که تضعیف نجاشی به سبب تأثیراتی است که از ابن‌غضایری و پدرش داشته است که آنان نیز خود از اساتید پدر ابن‌غضایری ـ که قمی و رازی بوده‌اند ـ متأثر شده‌اند و به گونه‌ای آرای رجالی و کلامی ری بر حوزهٔ بغداد تأثیر مستقیم و عمیقی، گذاشته است. به همین دلیل، نگارنده بر آن شد که دامنه این تأثیر را بیشتر روشن کند. لذا در رجال النجاشی با استخراج کسانی که به غلو متهم شده‌اند، و مقایسهٔ آنها با رجال ابن‌غضایری، مسائلی استنباط شد که گزارش روند کار را به صورت مبسوط اعلام می‌کنم.

در کتاب نجاشی اسامی ۲۲ نفر یافت می‌شوند که نجاشی به غلو آنها تصریح کرده است، و یا احتمال غلو آنها از سوی دیگران بیان شده است. (البته اگر محمّد بن اورمه و سهل بن زیاد را ـ که پیش از این توضیح دادیم ـ هم اضافه کنیم، تعداد به ۲۴ نفر خواهد رسید).

از آن میان، ده نفر وجود داشت که نجاشی پس از اعلام رأی قمیان، مبنی بر غلو آنها، با عباراتی چون «الله اعلم»، «طُعِنَ علیه وروی بالغلو» و «زعم أصحابنا القمیون» عدم یقین خود را بر غلو آنها اعلام می‌دارد، ولی به طور جزم، نظر آنان را نیز رد، و در واقع سکوت می‌کند.

ما در اینجا اسامی هر یک را با نقل نجاشی می‌آوریم:

۱. حسین بن یزید بن محمّد بن عبداللمک النوفلی ... و قال قوم من القمیین: إنّه غلا فی آخر عمره و الله اعلم. و ما رأینا له روایة تدلّ علی هذا.[55]

۲. حسین بن عبیدالله السعدی، ابوعبدالله ابن‌عبیدالله بن سهل ممّن طُعِنَ علیه و رُمی الغلو.[56]
فعل مجهول در این عبارت نشان از قول ضعیف است.

۳. أحمد بن الحسین بن سعید بن حماد بن سعید بن مهران ... زعم أصحابنا القمیون، و ضعفوه و

۵۳. رجال ابن‌الغضایری، ص۹۳.
۵۴. رجال النجاشی، ص۳۲۹.
۵۵. همان، ص۳۸.
۵۶. همان، ص۴۲.

قالوا: هو غال و حديثه يعرف و ينكر.[57]

که زعم به معنای پندار بیهوده است.

۴. احمد بن علی أبوالعباس الرازی الخضیب الایادی ... و قیل: فیه غلو و ترفع.[58]

فعل مجهول نشان از ضعف قول دارد.

۵. سلیمان بن عبدالله الدیلمی ... غُمِزَ علیه و قیل: کان غالیاً کذّاباً.[59]

چون مورد گذشته، استفاده از فعل مجهول دلالت بر یقین نداشتن نجاشی به این گفتار است.

۶. عبدالرحمن بن أبی‌حماد أبوالقاسم ... رمی بالضعف و الغلو.[60]

۷. محمّد بن موسی بن عیسی أبوجعفر الهمدانی السّمان، ضعّفه القمیون بالغلو ... والله اعلم.[61]

که همچون مورد اول، عبارت «و الله اعلم» نشان از بی‌اعتمادی بر گفته او دارد.

۸. محمّد بن الحسین بن سعید الصائغ الکوفی ... ضعیف جداً، قیل: إنه غال.[62]

۹. علی بن العباس الجراذینی الرازی، رمی بالغلو و غمز علیه.[63]

۱۰. محمّد بن أسلم الطبری الجَبَلیّ أبوجعفر ... یقال: إنّه کان غالیاً.[64]

و از میان آن مجموعه، اسامی ده نفر یافت می‌شود که نجاشی چون ابن‌غضایری بر غلوّ آنها تصریح کرده است. حال این صراحت یا با همان عبارات ابن‌غضایری است و یا این‌که بیان کرده «ابن‌غضایری این‌چنین گفته است». اسامی آنها با نقل نجاشی در ذیل می‌آید.

۱. أحمد بن محمّد بن سیار أبوعبدالله الکاتب ... یعرف بالسیاری، ضعیف الحدیث، فاسد المذهب. ذکر ذلک لنا الحسین بن عبیدالله، مجفو الروایة. أخبرنا الحسین بن عبیدالله قال: حدثنا أحمد بن محمّد بن یحیی و أخبرنا أبوعبدالله القزوینی قال: حدثنا أحمد بن محمّد بن یحیی، عن أبیه قال: حدثنا السیاری، إلا ما کان من غلو و تخلیط.[65]

۲. عبدالله بن عبدالرحمن الاصم المسمعی بصری، ضعیف غال، لیس بشیء.[66]

که ابن‌غضایری نیز او را با اوصاف «ضعیف، مرتفع القول» وصف می‌کند.[67]

۳. عبدالله بن القاسم الحارثی، ضعیف غال.[68]

ابن‌غضایری نیز او را «ضعیف غال» دانسته است.[69]

۴. عبدالله بن القاسم الحضرمی المعروف بالبطل، کذاب، غال.[70]

---

۵۷. همان، ص ۸۰.

۵۸. همان، ص ۹۷.

۵۹. همان، ص ۱۸۲.

۶۰. همان، ص ۲۳۸.

۶۱. همان، ص ۳۳۸.

۶۲. همان، ص ۳۲۷.

۶۳. همان، ص ۲۵۵.

۶۴. همان، ص ۳۶۸.

۶۵. همان، ص ۸۰.

۶۶. همان، ص ۲۱۷.

۶۷. ابن غضایری، ص ۷۶.

۶۸. رجال النجاشی، ص ۲۲۶.

۶۹. رجال ابن الغضایری، ص ۷۸.

۷۰. رجال النجاشی، ص ۲۲۶.

ابن‌غضایری نیز او را «ضعیف غال» دانسته است.[۷۱]

۵. محمّد بن عبدالله بن مهران أبوجعفر ... غال کذاب.[۷۲]

ابن‌غضایری نیز او را «غالٍ» ضعیف معرفی کرده است.[۷۳]

۶. نصربن صباح أبوالقاسم البلخی، غال المذهب.[۷۴]

ابن‌غضایری نیز از او به «غالٍ» یاد کرده است.[۷۵]

۷. علی حسان کثیر ضعیف جداً، ذکره بعض اصحابنا فی الغلاة.[۷۶]

ابن‌غضایری نیز از او به «غالٍ ضعیف» یاد کرده است.[۷۷]

۸. علی بن احمد ابوالقاسم الکوفی ... غلا فی آخر عمره و قد مذهبه.[۷۸]

ابن‌غضایری نیز از او به «کذابٌ غالٍ» یاد کرده است.[۷۹]

۹. محمّد بن علی بن ابراهیم بن موسی و... و کان یلقب محمّد بن علی أبا سمینه... تشهّد بالغلو.[۸۰]

ابن‌غضایری نیز او را «کذاب و غال» معرفی می‌کند و از شهرت او به غلو خبر می‌دهد.[۸۱]

۱۰. محمّد بن الحسن بن شمّون، أبوجعفر بغدادی، واقف، ثم غلا و کان ضعیفاً جداً فاسد المذهب.[۸۲]

ابن‌غضایری نیز تصریح می‌کند که «واقف ثم غلا».[۸۳]

و سه نفر از آن میان یافت می‌شوند که ابن‌غضایری تصریح به غلو آنها نکرده است، بلکه فقط آنان را تضعیف کرده است، ولی نجاشی علاوه بر تضعیف، به‌گونه‌ای به غلو آنها اشاره دارد؛ آنان افراد ذیل هستند:

۱. داود بن کثیر الرقی: که نجاشی می‌گوید:

ضعیف جداً و الغلاة تروی عنه.[۸۴]

ولی ابن‌غضایری بیان می‌دارد که او «فاسد المذهب»، است.[۸۵]

این عبارت ـ که «غلات از او روایت می‌کند» ـ دلالت صریحی بر غلو داود بن کثیر ندارد، ولی از آنجا که غلات در اخذ روایات و نقل آنان، حساسیت فراوانی داشتند، لذا روایاتی را نقل می‌کردند که هم راوی و هم مروی با اعتقادات آنان همسو و هم جهت باشد.

---

۷۱. ابن غضایری، ص۷۸.

۷۲. رجال النجاشی، ص ۳۵۰.

۷۳. رجال ابن‌الغضایری، ص۹۵.

۷۴. نجاشی، ص۴۲۸.

۷۵. رجال ابن‌الغضایری، ص ۱۲۰.

۷۶. رجال النجاشی، ص ۲۵۱.

۷۷. رجال ابن‌الغضایری، ص۷۷.

۷۸. رجال النجاشی، ص۳۶۵.

۷۹. رجال ابن‌الغضایری، ص ۸۲.

۸۰. رجال النجاشی، ص ۳۳۲.

۸۱. رجال ابن‌الغضایری، ص۹۴.

۸۲. رجال النجاشی، ص۳۳۵.

۸۳. رجال ابن‌الغضایری، ص۹۵.

۸۴. رجال النجاشی، ص۱۵۶.

۸۵. رجال ابن‌الغضایری، ص۵۸.

در این صورت، می‌توان داود را نیز غالی شمرد، و اگر منظور نجاشی از «الغلاة» در اینجا غالیان منظور ری نباشد، بلکه همان غلو به معنای مشهور آن در نزد دیگر محدّثان باشد، باز تفاوتی نخواهد کرد؛ چرا که آن تعریف از غلو به نحو اولی در تعریف قمیان (= رازیان) گنجانده شده بود.

۲. ربیع بن زکریا الوراق که نجاشی از او به «طُعن علیه بالغلو»[۸۶] تعبیر کرده است، ولی ابن‌غضایری او را ضعیف دانسته است.[۸۷]

۳. سلیمان بن عبدالله ... قیل: کان غالیاً کذاباً.[۸۸]

ولی ابن‌غضایری دربارهٔ او گفته است: «لیس شیء».[۸۹]

از آمارهای داده شده و مقایسه گرفته می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که نجاشی دربارهٔ غلو و تعیین مصادیق آن، همان ملاک و روش ابن‌غضایری را دارد و آن دو در این‌باره چون رازیان (= قمیان) می‌اندیشیده‌اند و تعریف آنها از غلو همان تعریف صدوق و ابن‌ولید است؛ چرا که نجاشی در ده مورد اول که احتمال غلو در آنها داده بود ـ ولی بر آن ابزار یقین نکرده بود، برای رد آرای قمیان نیز هیچ دلیل نقضی و محکمی، ارائه نکرده است، جز در یک مورد، و در آن مورد استثنایی هم، دلیل آمده خود، شاهد بر تطابق فکری نجاشی و ابن‌غضایری است.

همسانی آرا در ده مورد دوم نیز به خوبی آشکار است و نیازی به توضیح ندارد.

و اما در سه نفر پایانی نیز که ابن‌غضایری، دربارهٔ غلو آنها سخنی به میان نیاورده است، و فقط به ضعف آنها تصریح کرده است، عبارات نجاشی هم دلالت صریحی بر غلو آنها ندارد. طبق گفته نجاشی، داود بن کثیر، غلات از او روایت می‌کردند و دو نفر دیگر نیز با فعل مجهول آورده شد که دلالت جزمی بر غلو آنها ندارد. اگر بپذیریم که این تعابیر دالّ بر غلو است، پس باز نتیجه گرفته می‌شود که حتی دامنه تعیین مصادیق غلو نجاشی از ابن‌غضایری وسیع‌تر بوده است.

همچنین با توجه به عبارات نجاشی «و ما رأینا له روایة تدلّ علی هذا»[۹۰] ذیل طعن قمیان بر حسین بن یزید بن محمّد، می‌توان این‌گونه برداشت کرد که روش نجاشی در تضعیف و توثیق، در باب غلو، مانند ابن‌غضایری بوده است؛ یعنی آن‌که مستند به شهادت و سماع نبوده است، بلکه بعد از دقت در روایات افراد، بر اجتهاد خویش اعتماد می‌کرد، و هرگاه بر حسب اعتقاد خود، مضمون روایتی را شامل غلو می‌دانست، راوی آن را نیز به غالی‌گری متهم می‌کرد.

و چون در روایات این شخص مطلبی دال بر غلو ندیده است، لذا در صدد برآمده است که نسبت غالی بودن را نیز از او مبرا سازد.

پس در مکتب بغداد، علاوه بر ابن‌غضایری و پدرشان، نجاشی نیز در برخی از آرای کلامی و

۸۶. رجال النجاشی، ص۱۶۴.

۸۷. رجال ابن‌الغضایری، ص۱۱۳.

۸۸. رجال النجاشی، ص۱۸۲.

۸۹. رجال ابن‌الغضایری، ص۱۱۸.

۹۰. رجال النجاشی، ص۳۸.

رجالی همسو با برخی از مشایخ و چهره‌های برجسته ری و قم چون صدوق و ابن‌ولید است، و بدین وسیله تعامل و ارتباط و ثیق این دو حوزه بیش از پیش آشکار گردید.

در بیان تأثیر پذیری ری از بغداد، آنچه که مسلم است تأثیر پذیری اندک و نامحسوس ری از بغداد است، و این به دلیل سبقت زمانی و تقدم شکل‌گیری و تطور حوزه ری بر بغداد است، که از شواهدی چون خروج غالیان از قم و ورود آنان به ری، به وجود ردّپایی از افکار بغدادیان می‌توان پی برد، ولی این تأثیرپذیری اولاً بر اساس احتمال است و ثانیاً محدود و نامحسوس است.

کتابنامه

- اختیار معرفة الرجال، محمّد بن حسن طوسی، تحقیق و تصحیح: محمّد تقی فاضل میبدی، سید ابوالفضل موسویان، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۲۴ق.
- امالی الطوسی، ابوجعفر محمّد بن حسن طوسی، مقدمه: محمّد صادق بحرالعلوم، بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۱ق.
- تنقیح المقال فی علم الرجال، عبدالله مامقانی، تهران: انتشارات جهان، بی‌تا.
- خلاصة الاقوال فی معرفة الرجال، حسن بن یوسف بن مطهر حلّی، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ق.
- دایرة المعارف بزرگ اسلامی، گروهی از نویسندگان، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی حیان، ۱۳۷۵ش.
- رجال الطوسی، ابوجعفر محمّد بن حسن طوسی، نجف: منشورات المکتبة الحیدریة، ۱۳۸۱ق.
- رجال النجاشی، ابوالعباس احمد بن علی بن احمد بن عباس نجاشی، چهارم، التابعة لجماعة المدرسین بقم المشرفه، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۳ق.
- الرجال لابن غضائری، احمد بن حسین غضایری، تحقیق: سید محمّد رضا حسینی جلالی، قم: دارالحدیث، ۱۴۲۲ق.
- الفوائد الحائریة، وحید بهبهانی، قم: مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۵ق.
- فهرست کتب الشیعة و اصولهم و اسماء المصنفین و أصحاب الاصول، ابوجعفر محمّد بن حسن طوسی، تحقیق: سید عبدالعزیز طباطبایی، قم: مکتبة المحقق الطباطبایی، ۱۴۲۰ق.
- کمال الدین و تمام النعمة، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، تهران: مکتبة الصدوق، ۱۳۹۰ق.
- معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة، ابوالقاسم موسوی خویی، پنجم، قم: مرکز نشر الثقافة الاسلامیة، ۱۴۱۳ق.